

# کانون وکلای

شماره ۸۶

مهر - ۱۳۴۲

سال شانزدهم

ابراهیم مهدوی

دادیار دادسرای دیوان کشور

## اطاعت از قوانین و اوامر حکومت‌ها چرا لازم است؟ (۲)

من بسیار متأسفم که باید بگویم در برابر پیشرفت و توسعه علوم طبیعی و ریاضی و سایر علوم مربوط به زندگی انسانها علم حقوق بمعنی اعم نه تنها پیشرفت نکرده بلکه از صورت تحقیق و اجتهاد بیرون آمده یک حالت جمود و رکود پیدا کرده و علمای حقوق امروز دیگر خودشانرا محتاج به تحقیق و اجتهاد نمیدانند و فقط به نقل فورمولهای قانونی و تأمین قوانین کشورهای مختلف اکتفاء نموده و کتب و رسائل خودشانرا با منقولات پرمی کنند و بدانشجویان نیز همان فورمولهای معین و شخصی را یاد می‌دهند.

و حال اینکه یکی از وظایف بزرگ و مهم علمای حقوق بحث و تحقیق در زندگی ملل و اثرات انواع قوانین در زندگی آنها و بالاخره فلسفه و علت وجودی قوانین و تأثیر آنها در وضع مردم و بالاخره جهات خوبی و بدی قوانین موضوعه و ارشاد و راهنمایی قوه‌های مقننه است.

در صورتیکه این مسائل در اغلب کشورها و بالاخص در کشور عزیز ما مورد توجه قرار میگردد و از چگونگی قوانین و اثرات اجتماعی آنها کمتر بحث میشود گوئی هر مطلبی که بصورت قانون مصوب در آمد بطور اتوماتیک خوب و مفید خواهد بود و جنبه‌های بد و زیان آور آن بکلی از بین میرود.

و حال اینکه تصویب یک قانون از طرف قوه‌های مقننه بهیچوجه در ماهیت آن مؤثر نیست اگر تمام شرایط لازم در آن رعایت بشود و بوضع محیط و آداب و رسوم متداول و افکار و روحیات مردم و احتیاجات اساسی آنها و پیشرفت تمدن تطبیق شده باشد خوب و مفید خواهد بود و در غیر این صورت زیان آور است.

باید در روش بحث و تدریس در رشته‌های مختلف حقوق تجدید نظر بعمل آید و بجای نقل متون مواد قانونی کشورهای خارجی و فورمولهای مخصوصی و تقسیم حقوق بعمومی و خصوصی و غیره از مباحث غیر ضروری فلسفه وجودی قوانین و علت پیدایش حقوق و جهت لزوم و وجوب اطاعت از قوانین و مقررات اجتماعی و از بدی و خوبی و لزوم و عدم لزوم بعضی از قوانین و ضروریات تجدید نظر و اصلاح و در آنها بحث و تحقیق بشود.

و علما و اساتید حقوق بمعنی اعم باید قوانین را با زمان و محیط تطبیق کرده و با توجه به پیشرفت تمدن جوامع بشری انواع قوانین را مورد بحث و انتقاد قرار داده و هیئت‌های قانون گذاری را ارشاد و راهنمایی نمایند تا بمرور قوانین زندگی مردم اصلاح گردد.

این جانب می‌خواهد اول کسی باشم در این زمینه قدم برداشته و در این مقاله علت واقعی ضرورت و وجوب اطاعت از قوانین و تقسیمات حکومت را شرح بدهم. قوانین و مقرراتی که روابط مردم یک کشور را بایکدیگر و رابطه آنها را با حکومت تعیین می‌کنند سه نوع زیر تقسیم میشوند:

۱- آداب و رسوم مسلم و متداول بین مردم که بمرور زمان و به تدریج بصورت اصول مسلم و لایتنجیر در آمده و تخلف از آنها از نظر عامه مردم نوعی گناه محسوب است.

۲- اصول و تعالیم مذاهب نسبت بمؤمنین بانها

۳- قوانین و مقررات مصوب مقامات قانون گذاری کشورها.

همه انواع سه گانه فوق الذکر نسبت باتباع مسئول کشور لازم الاتباع و اجراست و بحث در این نیست بلکه بحث ما در این است که چرا این طور است؟

ما می‌خواهیم بسؤال فوق جواب بدهیم و هر چند که جواب آن تا حدی واضح و وبلاشکال بنظر میرسد زیرا تخلف از آن قانون اکثراً جرم و قابل تعقیب است پس باید از آن اطاعت کرد که گرفتار تعقیب نشد.

و در بعضی از امور مدنی هم مخالفت قانون موجب فساد عقود و تعهدات است برای اینکه عقود و تعهدات مذکوره بی اثر نباشند باید آنها را مطابق قوانین واقع ساخت بازهم لاجرم اطاعت از قوانین واجب است.

ولیکن جواب ساده فوق بهیچوجه مهم نیست و علت اساسی ضروریات و وجوب رعایت قوانین و مقررات و اوامر حکومت‌ها مراتب بالا نیست زیرا تعقیب متخلفین و یا فساد معاملات اثر تخلف از قانون است نه علت و فلسفه مردم و وجوب اطاعت از آنها.

بنابراین موضوع بحث قدری عمیقتر است و باید بیشتر در آن تفکر نمود و برای دادن جواب صحیح بسؤال فوق باید علت فلسفه وجودی انواع قوانین و مقررات و حکومت‌ها را مورد بحث قرار داد.

برای درک علت مذکور باید قانون و حکومت را بقول منطقیین بحدی شناخت و دید ماهیت آنها چیست زیرا تا چیزی خودش شناخته نشود بحث در علت وجودی آن امکان نخواهد داشت علینذا برای دادن جواب صحیح باینکه علت اساسی واقعی لزوم اطاعت از قوانین چیست؟ مقدمه باید دید خود قانون چیست؟ قانون عبارت است از آن نیروی تنظیم کننده اعمال و حرکات موجودات از حیث ترقی و نمو و از حیث بقاء.

و تمام هستی اعم از کوچک و بزرگ و اعم از حیوان و نبات و حتی جمادات از حیث نشو و بقاء خود قوانین دارند که اعمال و حرکات ذرات وجود آنها را منظم می‌کنند و اگر این نیروهای منظم کننده نباشند هستی و بقاء آنها دچار اختلال شده و از بین خواهد رفت.

در اینجا است که تمام رشته‌های علوم بقوانین اشاره کرده و میگوئیم قوانین فیزیک ، قوانین ریاضی، قوانین شیمی، قوانین موسیقی، قواعد فصاحت و بلاغت ، قوانین ادبی و غیره :- بنابراین همه موجودات تابع قوانین هستند که اعمال و حرکات آنها را تنظیم می‌کنند و بدون قوانین مذکور بقاء و هستی آنها امکان پذیر نیست .

و اکنون که معنی و مفهوم واقعی قانون معلوم شد میپردازیم بجواب سؤال اینکه فلسفه و علت وجودی لزوم اطاعت از قانون چیست ؟

شک نیست که خانواده ها ، عشیره ها ، ملت ها ، اجتماعات بشری هم از موجودات و پدیده‌های دنیا است و بقاء هیئت نوعیه و اجتماعیه آنها نیز محتاج است باینکه فعل و انفعالات و حرکات و رفتار افراد آنها که بمنزله ذرات و سلولهای تشکیل دهنده میباشند بوسائل تنظیم کننده‌ای منظم و مرتب گردد .

قوانین عادلانه عبارتند از همان قواعد تنظیم کننده اعمال و حرکات افراد خانواده‌ها عشیره‌ها ، ملت‌ها ، اجتماعات و علت فلسفه وجودی آنها همان احتیاج خانواده‌ها از جهت حفظ هئیت نوعیه خود میباشد .

و هراجماع بشری اعم از کوچک و محدود و یا بزرگ نامحدود مانند یک موجود طبیعی است همانگونه که زندگی و بقاء و سلامت یک موجود طبیعی مانند یک فرد انسان ، یا یک رأس اسب و یا یک اصله درخت و یا یک بوته گل تابع قوانین تنظیم کننده و فعالیت های ذرات و سلولهای تشکیل دهنده آن میباشد و بدون قوانین مذکور زندگی و بقاء موجود فوق الذکر امکان پذیر نخواهد بود همینطور یک اجتماع بشری اعم از کوچک و یا بزرگ از جهت زندگی و بقا و سلامت محتاج بقواعد و قوانین است که اعمال و رفتار افراد آنرا تنظیم و روابط و تماسهای آنها را با یکدیگر منظم و مرتب نماید .

بنا بمقدمات مذکوره قانون بمعنی اعم مولود احتیاجات خود خانواده‌ها و طوایف اجتماعات بشری است و هر قدر مطابقت بیشتر با احتیاجات آنها داشته باشد قانون خوب و مفید خواهد بود و هر اندازه از مسیر نیازمندیهای آنها منحرف گردد قانون بد و ظالمانه خواهد بود .

و چون قوانین اجتماعی درعین حال که طبیعی هستند و مولود احتیاجات خانواده‌های بشری میباشند از جهت اجرائی و رعایت جز اعمال طبیعی و قهری طبیعت نبوده و مانند قوانین فیزیکی نمی‌باشند لذا محتاج بهیأت اجرائی میباشند و این هیئت را حکومت میگویند . در اینجا است که ثابت میشود علت و فلسفه وجودی حکومت هانیز احتیاجات انسانها است و هر نوع حکومتی که برطبق احتیاجات واقعی افراد مردم تشکیل گردد و بر مبنای حفظ حقوق و منافع واقعی همه مردم و یا لاقلاً اکثریت آنها باشد حکومت صالح و خوبی است و هر حکومتی که از بیشتر احتیاجات واقعی مردم منحرف گردد و برخلاف منابع و مصالح اکثریت حکومت کند حکومت جور و ناصالح خواهد بود .

و نظر باینکه فلسفه واقعی وجودی قوانین و لزوم اطاعت آنها و نیز علت واقعی وجودی هیئت‌های حاکمه بطور بسیار واضح و ساده معلوم شد و دانسته شد که قوانین اجتماعی را مصالح و احتیاجات انسانها بوجود آورده است که حرکات و اعمال افراد یک

اجتماع را منظم نموده و طرز رفتار و روابط آنها را با یکدیگر معین کنند تا امکان زیست سالم و مترقی برای جامعه میسر گردد.

و حکومت‌ها را نیز احتیاجات انسانها بوجود آورده است که قوانین اجتماعی فوق‌الاشعار را بدرستی اجرا و از اغتشاش و اختلال نظام اجتماع جلوگیری نماید تا اجتماع بزندگی نوعی سالم خود ادامه داده و بسوی آینده بهتر و تکامل پیش برود.

و حال پردازیم به بحث در موضوع رساله (جواب اینکه اطاعت از قانون و اوامر حکومت‌ها چرا لازم است؟ و بحث و انتقاد در انواع قوانین و حکومت‌ها) و در این باب مطالب زیر را مورد بحث قرار میدهیم :-

- ۱ - تاریخ پیدایش قانون
- ۲ - قانون مدون
- ۳ - بهترین قانون کدام است؟
- ۴ - قانون ظالمانه کدام است و چگونه بوجود میاید؟
- ۵ - فلسفه و علت پیدایش حکومت‌ها و مبدأ پیدایش آنها.
- ۶ - انواع حکومت‌ها و طرز و نحوه پیدایش آنها
- ۷ - صالحترین حکومت‌ها کدام است؟
- ۸ - حکومت ظلم و جور و غاصب چه حکومتی است؟
- ۹ - علت و فلسفه لزوم اطاعت از قانون و تصمیمات قانونی حکومت‌ها چیست؟

### مطلب اول

چون بحث در مقدمه معلوم و محرز شد که قانون بمعنی اعم (نیروی تنظیم‌کننده اعمال و حرکات و رفتار اعضاء و افراد تشکیل دهنده خانواده‌ها و اجتماعات بشری) مولود احتیاجات اولیه خانواده‌های هر قوم بوده و پیدایش آن مقارن پیدایش همانهاست. از رویکه خانواده بشری بوجود آمده زندگی جمعی آن در تحت مراقبت قوانین فطری که زائیده احتیاجات آنها بوده قرار گرفته است.

قوانین مذکور هرچند که مدون نبوده و از طرف مقام و یا شخص معین و مخصوص وضع و تصویب و ابلاغ شده بوده ولیکن وجود داشته و احتیاجات اولیه خانواده‌های آنرا بوجود آورده و اطاعت آنرا لازم کرده بود.

این قبیل قوانین در خانواده‌های حیوانات و پرندگان هم وجود دارد و آنها نیز بحکم فطرت اولیه بان قوانین ایمان دارند و آنها را لازم‌الاطاعه میدانند فیما بین نر و ماده‌های اغلب حیوانات و اکثر پرندگان ترتیبات و قوانین دقیقی حکومت می‌کند و بر اثر اطاعت از آنها این حیوانات و آن پرندگان تولید مثل کرده و بزندگی نوعی خود ادامه میدهند و بدون رعایت قوانین مذکوره ادامه حیات نوعی برای آنها امکان پذیر نیست.

زنبور عسل در محیط کشور خود تابع قوانین و مقررات بسیار سخت و دقیقی و مورچه‌ها و موریانه‌ها نیز تابع قوانین و مقررات خاصی هستند و زندگی کبوترها و سایر پرندگان در تحت قواعد و قوانین مخصوصی ادامه مییابد.

خانواده‌های بشری نیز از بدو پیدایش خود در تحت حکومت قواعد و قوانین که در راه ادامه زندگی نوعی بانها نیازمند بودند و بوده و هست و خواهد بود.

### مطلب دوم

هر قدر اجتماعات بشری توسعه پیدا کرد طبعاً احتیاجات آنها زیادتر و پیچیده‌تر گردید و تماس‌ها و ارتباطات افراد مردم زیاد شد و مغز هر کس به تنهایی عاجز از هدایت و راهنمایی او بر رعایت حقوق دیگران گردید و شهوات و امیال و هوسها بر عقول غلبه کرد و احتیاجات و نیازمندیها از صورت سادگی و بساطت خارج و متنوع گردید دیگر قوانین ساده فطری جهت تأمین زندگی سالم و آرام برای خانواده‌ها کافی نبود لذا قوانین مدون و دستورالعمل‌های مشروح و کتبی بر حسب اقتضای زمان و محیط و احتیاجات هر قوم بوجود آمد.

و در محاذات توسعه خانواده‌ها و اجتماعات بشری و ازدیاد احتیاجات آنها و پیشرفت تمدن و ضرورت انواع تماس‌های حقوقی و ارتباطات اقتصادی میان مردم و تشابه هدفها احتیاج بقوانین مدون و متنوع بیشتر احساس شد و همین احتیاج موجب پیدایش آنها گردید. بنا بمراتب بالا قوانین مدون هم مانند قوانین فطری اولی مولود احتیاجات خانواده‌های بشری است و چون این نکته در ضمن بحث در موضوع رساله از دلائل و شواهد مدعی خواهد بود لذا تذکر داده شد.

### مطلب سوم

چون در ضمن مباحث گذشته این نکته ثابت و مسلم شد که قوانین اعم از فطری اولی یا مدون مولود احتیاجات خانواده‌های بشری هستند بنا بر این ملاک در تشخیص خوبی و بدی آنها مطابقت آنها است یا نیازمندیها خانواده‌های مرقوم زیرا فلسفه وجودی قانون رفع نیازمندیهای حیاتی خانواده‌های بشری است و هر قانونی که از این جهت بهتر و کامل باشد بهترین قوانین خواهد بود.

نظر باینکه قانون مولود احتیاجات و نیازمندیهای عموم افراد اجتماع است بهترین و کاملترین قوانین آن قانون خواهد بود که بمنافع و مصالح عموم افراد آن تطبیق نماید و در صورت عدم امکان انطباق بمنافع عموم منافع اکثریت آنها را تأمین کند.

این تعریفی است که دانشمندان و علمای حقوق از بهترین و کاملترین قانون نموده‌اند ولی بنظر من منافع و مصالح واقعی اعضای یک خانواده و یا افراد یک اجتماع مختلفی با یکدیگر ندارد و چیزیکه با منافع اکثریت مردم انطباق دارد و در حقیقت با منافع عموم مطابقت خواهد داشت چه خانواده و یا اجتماع و کشور یک واحد مرکب است و چیزیکه مولود احتیاج این واحد بوده و بمصالح آن انطباق داشته باشد حتماً با منافع افراد و اعضای تشکیل دهنده آنها منطبق است.

بنابراین فرض اینکه ممکن است یک قانون بمنافع اکثریت تطبیق کند ولی مخالف منافع اقلیت باشد تقریباً معقول بنظر نمی‌رسد زیرا مصالح افراد از مصالح اجتماع جدا نیست این محال است که قانونی مصلحت خانواده را تأمین کند ولی مخالف مصلحت چند نفر از اعضای آن باشد.

بنظر من این فرض ناشی از یک اشتباه است آن عبارت است از خلط عدم رضایت به مخالفت با منافع توضیح اینکه مصلحت واقعی هیچ یک از افراد یک خانواده و یا اجتماع از مصلحت و منفعت خانواده و اجتماع جدا نیست ولیکن ممکن است یک چیزیکه مطابق میل و رضایت عده‌ای از افراد یک کشور است مورد رضایت و مطابق میل افراد دیگری نباشد و رضایت و عدم رضایت هم ناشی از مصالح و منافع واقعی نیست بلکه ناشی از تمایل و هوس میباشد.

آیه - از سوره قران کریم میگوید - ای بسا چیزهایی مورد رضایت خاطر شما است و آنها را دوست بدارید که واقعاً بر ضرر شما باشد - و چه بسا چیزهایی آنها را مکروه میدانید و مورد نفرت شما است واقعاً به نفع شما باشند.

از اینجا می‌توان به بلندی مقام عمیق نظر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پی برد که چگونه قریب ۱۴ قرن پیش باین نکته بسیار مهم که هنوز هم از نظر دانشمندان حقوق پوشیده است توجه داشته است چه در ضمن دستورات مهم خود بملک اشتر نخعی هنگامیکه مشارالیه بفرمانفرمائی مصر منصوب میدارد میگوید سعی کن اکثریت مردم را راضی کنی زیرا رضایت اکثریت از خطر عدم رضایت خواص و اقلیت جلوگیری می‌کند ولی با عدم رضایت و باخوشنودی عامه با رضایت خواص و اقلیت نمی‌توان مقابله نمود.

بطوریکه ملاحظه میشود از نظر علی (ع) مصلحت و یا عدم مصلحت عامه و خاصه مطرح نیست بلکه موضوع رضایت و عدم رضایت است چه مصلحت خانواده و جامعه بهیچوجه از مصلحت واقعی فرد نمی‌تواند باشد.

عدالت اجتماعی بمصلحت اجتماع است و نیز مطابق منافع واقعی تمام افراد آن میباشد و در هیچ شرطی بضرر و بر خلاف مصلحت عامه نمی‌باشد و ظلم و تعدی هم برفوق مصلحت حیاتی هیچ اجتماعی نبوده و نخواهد بود ولی ممکن است افرادی متعددی و کومه بین از عدالت اجتماعی ناراضی باشند و تعدی و تجاوز بحقوق دیگران را بسود خود تصور نموده و آنرا دوست بدارند و صرف رضایت و یا عدم رضایت خاطر دلیل مصلحت مضرت نمی‌تواند باشد زیرا نوع اعمال و افعال انسانها ناشی از رضایت خاطر و اراده آنها است و حال آنکه همه اعمال مذکوره بمصلحت آنها نمی‌باشد.

بنابراین مذکوره این طور نتیجه میگیریم که بهترین قانون آنست متضمن صلاح و مصلحت واقعی عموم افراد خانواده و اجتماع باشد و باحتیاجات طبیعی و حقوقی فطری آنها تطبیق نموده و یا زمان و محیط هم‌آهنگی داشته باشد و لو اینکه موجب خشم و ناخوشنودی جاهلانه عده‌ای گردد.

### مطلب چهارم

یک قاعده کلی میگوید (تعرف الاشیاء باضدادها) یعنی اشیاء بوسیله اضداد وجودیشان شناخته میشوند مثلاً میگوئیم سرما بر خلاف گرما است و یا شیرینی خلاف تلخی است و یا عدل خلاف ظلم و جور است و یا توجه باین قاعده باید گفت موضوع قسمت اول مطلب چهارم و در ضمن بحث در مطلب سوم واضح و روشن شد زیرا وقتی بهترین قانون شناخته شد قهرآضد و مقابل آن بدترین قانون هم شناخته گردید و اینک ما در این قسمت نیازی بتوضیح



و بیان بیشتری نداریم و کفایت است که بگوئیم وقتی معلوم شد که بهترین و عادلانه‌ترین قانون آنست که باحتیاجات طبیعی و حقوقی فطری مردم و بمقتضیات زمان و محیط و بمصالح و منافع واقعی مردمیکه باید آنرا اطاعت نمایند کاملاً تطبیق نماید قهراً این مطلب معلوم میشود که ضد و مقابل آن قانونی است که مزایای مذکور را نداشته باشد.

و قانون هر اندازه از حیث مزایای فوق‌الذکر جامعتر باشد بهتر و عادلانه‌تر خواهد بود و هر اندازه از آن مزایا عاریتر گردد و یا بضرر عامه باشد بدتر و ظالمانه‌تر خواهد بود و این دو قانون متأسفانه در خانواده‌ها و جوامع بشری بوده و هست و باید دید با اینکه علت وجودی قانون احتیاجات مردم و مقتضیات زمان و مکان بوده و قوانین و ظالمانه چگونگی بوجود آمده و بضرر مردم عادی اجرا شده است ؟

برای دادن جواب صحیح بسؤال فوق که قسمت دوم از مطلب چهارم رساله ما را تشکیل میدهند باید قدری از حدود اختصار خارج شده و توضیح بیشتری بدسیم.

در ضمن بیانات گذشته معلوم شد که علت وجودی قانون احتیاج انسانها در زندگی اجتماعی خود بان میباشد بنابراین چون مردم این طور تصور میکنند که قانون و روحیات اجتماعی آنها لازم و ضروری است و بدون آن نمی‌توانند بزندگی اجتماعی خود ادامه دهند لذا بقانون با دیده احترام نگاه می‌کنند و باطاعت از آن نیز گردن می‌نهند بنابراین همانگونه که حس احتیاج بقانون علت وجودی آن میباشد و همینطور علت و فلسفه لزوم اطاعت از قانون هم همان حس میباشد و بالاخره همان فلسفه و علت است که قانون را بوجود همان هم آنرا لازم‌الاجراء شناخته است.

و از نظر اینکه عنوان قانون در نظر عامه مردم بمعنی نیروی تنظیم‌کننده اعمال و رفتار افراد یک خانواده و یا جامعه بوده و بنظر آنها بقاء هیئت اجتماع بدون نیروی تنظیم‌کننده مذکور ممکن نمی‌باشد هر چیزیکه بصورت قانون بمردم عرضه میشود بتصور اینکه دارای مزایای قانونی حقیقی است باسانی بان گردن می‌نهند لذا اغلب هیئت‌های حاکمه و طبقات ممتازه با سوء استفاده از احساسات کذائی عامه مردم نسبت بقانون مقرراتی بصورت قانون و در کسوت دوستی با مردم ولی باطناً به منظور تثبیت سلطه خودشان بر آنها قوانین بضرر مردم و بسود ظاهری خودشان بوجود آورند و بنام تریاق شفا بخش سم مهلک و کشنده را بکام مردم ریختند و از اینجا قوانین بد و ظالمانه بوجود آمد.

مثالی زنده از این قبیل قانونها زیاد است و بزرگترین آنها قانون برده‌فروشی و تجویر تملک انسان هم نوع خودش میباشد که طبق این قانون منحوس که حتی در شرایع نیز نفوذ کرد قرن‌ها عده‌ای شماری از انسانها در زیر شکنجه بی‌رحمانه مالکین بی‌رحم بوده جان سپردند و این دنیای وسیع برای آنها از زندان سیاه هم بدتر شد.

و به تدریج فلسفه وجودی قانون فراموش شد هیئت‌های حاکمه این حق را برای خودشان قائل شدند که مقررات و نظاماتی بمیل و تحصیل خودشان وضع نموده و بمردم تحمیل نمایند و در اغلب این قوانین و نظامات نه تنها مصالح مردم مورد نظر نبوده بلکه امیال و خواسته‌های هیئت‌های حاکمه بوده بصورت قانون واجب‌الاتباع بانها تحمیل میشده است.

اینها هستند بدترین انواع و اینست چگونگی پیدایش آنها.

### مطلب پنجم

در این بحث بدو باید حکومت را تعریف نمود و سپس به بیان فلسفه و مبدا پیدایش آنها بپردازیم.

حکومت عبارت است از سازمانی که از طرف مردم برای اداره امور اجتماعی عمومی تعیین میگردد و افراد این سازمان را هیئت حاکمه میگویند.

فلسفه پیدایش حکومت ها همانست که قانون را بوجود آورده است یعنی احتیاج افراد خانواده‌های بشری بوجود اشخاص و سازمانی برای اداره امور اجتماعی و عمومی مربوط به هیئت اجتماعی خانواده‌ها و جوامع بشری.

توضیح مطلب بالا بدین نحو است انسان موجودی است اجتماعی و دارای انواع واحدها از قبیل فرد - خانواده - ایل و عشیره - ملت - مملکت و غیره تمام این واحدها بر حسب حال خود حیات دارند و مرکب از اعضائی میباشند که تمام اعضاء باید برای ادامه حیات موجود مرکب و یا واحد مفروض فعالیت کنند و فعالیت این اعضا نیز باید در تحت فرمان و کنترل نیرو حاکمه بر تمام آنها باشد تا آن فرمانده فعالیت‌های اعضا را هم آهنگ سازد تا واحد مرکب بحیات ترکیبی خود ادامه دهد.

در فرد این فرمانده مغز و نیروی عقلانی است اعمال و رفتار و حرکات اعضا و جوارح را در تحت فرمان و کنترل خود داشته و آنها را هم آهنگ و منظم و مرتب می‌سازد و اگر این مرکز حکومت و فرماندهی نباشد و افعال اعضا بدون نظم و ترتیب خواهد بود و همین عدم انتظام و هم‌آهنگی باعث نابودی فرد خواهد شد. خانواده واحد دیگریست که یک خاندان تشکیل میدهد و افراد آن عبارتند از پدر - مادر - اولاد و غیره این واحد نیز وجود دارد و زندگی دارد و مرگ و حیات برایش قابل تصور و تعقل است و این واحد نیز برای ادامه حیات اجتماعی خود محتاج است که اعمال و حرکات اعضای آن در تحت نظارت و فرمان یک حکومت و فرمانده باشد تا آنها را نظم و ترتیب داده و هم آهنگ سازد و بدون خود چنین حکومتی هستی خانواده محکوم به نیستی و فنا خواهد بود اینست رئیس این حکومت عبارت است از پدر و مادر و یا بزرگتر دیگر خانواده.

و هم‌چنین است سایر واحدهای فوق‌الذکر که از آن جمله است یک ایالت و یا یک کشور که برای انجام کارهای عمومی و نظارت به اعمال و رفتار همه افراد باید حکومتی وجود داشته باشد.

بنا بر مراتب فلسفه وجودی حکومت ها هم همان احتیاج انسانها است بوجود آنها و اقتضای مصالح آنها است.

و مبدا پیدایش حکومت‌ها تقریباً همان مبدا پیدایش انسان است و در دنیا یک انسان هم وجود داشت حکومت وجود داشت نهایت حکومت مغزها طبیعی است و حکومت‌های مولود خود انسان است و این مردم هستند که انواع حکومت‌ها را بوجود آورده‌اند و آنها بمنظور ممکن ساختن زندگی اجتماعی و جلوگیری از حرکات ناموزون و نا هم‌آهنگ افراد سازمانی



بنام حکومت و دولت بوجود آورده و از خود نیروئی بان داده اند که اعمال افراد را تحت نظر گرفته و هم آهنگ سازد و از انحراف و افراط و تفریط جلوگیری نماید تا بدین وسیله ادامه حیات اجتماعی ممکن گردد.

حکومت پدر و مادر و سایر بزرگان خانواده‌ها تا حدودی طبیعی است زیرا این هیئت حاکمه کوچک از بدو حیات افراد بانها حاکم بوده اند ولی حکومت هیئت حاکمه یک کشور کاملاً اعطائی از طرف خود مردم است.

وقتی اجتماع بشری از حدود خانواده تجاوز کرد واحد دیه - بلوک - دهستان - شهرستان استان - و بالاخره مملکت و کشور بوجود آمد و تماس و ارتباط حقوقی و غیره بین خانواده‌ها برقرار شد اعضاء او افراد همین واحدها احساس کردند که باید برای اداره کارهای جمعی هیئتی تعیین گردد که هیئت مذکور مانند مغز این واحدها حرکات و اعمال افراد آنرا در تحت نظر خود گرفته و قوانین و مقررات اجتماع کوچک و یا بزرگ را اجرا نموده و از اختلال اوضاع آنها جلوگیری نماید.

این هیئت‌ها را در بدو امر بسائقهٔ احتیاج فطری خود مردم انتخاب میکردند کدخدا و اعوان آن برای دیه‌ها و دهدار و اعضاء آن برای اداره امور اجتماعی دهستان - ایل بیگی و دستیاران او برای اداره کارهای اجتماعی و بالاخره فرماندار و شهردار برای شهرستانها و استاندار برای استانها و هیئت دولت برای اداره امور اجتماعی اساسی یک کشور.

آری این مردم بودند که برای ممکن ساختن زندگی اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و سقوط جامعه هیئت حاکمه و مغز اداره کننده برای هر واحد انتخاب کردند بنابراین فلسفه پیدایش حکومت‌ها احتیاج خود مردم بوده و مبداء پیدایش آنها تعاون انواع واحدهای بشری است و در موقعیکه هر یک از واحدهای مرقوم بوجود آمد با احساس احتیاج بوجود حکومت آنرا تشکیل داد.

### مطلب ششم

در بحث در مورد مطلب پنجم فلسفه وجودی حکومت‌ها و مبداء پیدایش آنها معلوم شد و محرز گردید که فلسفه وجودی آنها همان احساس احتیاج بود که مردم به تشکیل هیئت حاکمه پیدا کردند و مبداء پیدایش آنها مقارن با موجود شدن واحدهای فوق‌الاشعار میباشد و در این باب یعنی از بحث در مطلب ششم می‌خواهم انواع حکومت‌ها و طرز و نحوه پیدایش آنها را شرح دهم بطوریکه در نوشته‌های گذشته معلوم شد حکومت‌ها در اوایل پیدایش خود طبیعی بوده مغز یک نفر و نیرو عقلانی او طبیعتاً بر اعضاء و جوارح آن حکومت دارد و فعل و انفعالات آنها را تنظیم می‌کند و ضمناً بین این فعالیت‌ها هم آهنگی بوجود می‌آورد و ادامه زندگی را برای فرد ممکن می‌سازد.

و حکومت بزرگان خانواده‌ها نیز هر چند که صرفاً طبیعی نیست ولی تحت بزرگی و فرمانفرمائی پدر و مادر از طبیعت سرچشمه گرفته است ولی بقیه حکومت‌ها یعنی از وقتی که اجتماع بشری از خانواده تجاوز کرد و بخانواده‌ها و دیه رسید حکومت‌ها انتخابی نبودند و این واحدها بسائقهٔ درک احتیاجات خود هیئت کدخدائی و یا سر بلوکی و دهداری و شهرداری و فرمانداری و بالاخره استانداری و حکومت کل را انتخاب نمود.

و هر اندازه مداخله مردم در انتخاب هیئت‌های حاکمه عمومی‌تر و مؤثرتر بود حکومت انتخاب شده دموکراسی‌تر و عادلانه‌تر بود و هر اندازه این مداخله محدود و بی‌تأثیر بود حکومت‌ها به بدی و دیکتاتوری نزدیک می‌گردیدند.

گرچه حکومت واحد اجتماعی انتخابی بوده و از طرف مردم بوجود می‌آید ولی در حقیقت آنهم ناشی از نیازمندیهای طبیعی و فطری این واحدها است و احتیاج بهیئت حاکمه نیز از نیازمندیهای طبیعی است افراد مردم به الهام طبیعت آنها احساس می‌کنند. بنا بر این حکومت‌ها هر قدر ساده‌تر و طبیعی‌تر و بی‌آلایش‌تر باشند دموکراسی و عدالت و مصلحت مردم بیشتر تطبیق خواهند کرد زیرا فلسفه وجودی حکومت‌های بزرگ همان علت و فلسفه است هیئت کدخدایان را در دیده‌ها بوجود آورده است.

و نفس حکومت‌ها همیشه باید در اختیار خود مردم باشد زیرا آنها مولود و مخلوق مردم هستند و قدرت و اختیار ایشان ناشی از مردم است.

بنا بر مراتب ذکر شده موضوع هیئت‌های حاکمه موضوع مهم و عمیق و بقول عامه قلمبه نیست بلکه مطلب بسیار ساده و پیش‌پا افتاده است انسانها بطوریکه به بنا و نجار و چوپان و کدخدا و نانوا و غیره احتیاج دارند همین‌طور بسازمانی هم محتاج و نیازمند هستند که قوانین و مقررات و آداب و رسوم متداول را اجرا و از تعدی و تجاوز افراد به یکدیگر جلوگیری و مؤسسات عمومی را اداره کند و بهیچوجه هیئت‌هایی دخالت ندارند بلکه کاملاً جنبه فرعی و تبعی داشته و مولود نیازمندیهای افراد اجتماع هستند.

این بود فلسفه و علت وجودی هیئت‌های حاکمه و حال پردازیم شرح انواع آنها و چگونگی پیدایش انواع مذکور.

در بالا بیان شد که حکومت‌ها مولود احتیاجات واحدهای اجتماع بشری است همانگونه که قانون‌ها و مقررات مولود این احتیاجات بوده و بالاخره از احتیاجات مردم احساسات احترام آنها بقانون اغلب سوءاستفاده شده و قوانین بد و غیر عادلانه بضرر عامه مردم و بسود ظاهری یک اقلیت معدود بوجود آمده است همین‌طور از احتیاج آنها بحکومت و احتیاجات نیازمندان آنها بهیئت حاکمه اکثراً سوءاستفاده شده و حکومت‌های جور و زور و غاصب زمام امور اجتماعات بشری را بدست گرفته و مردم را مورد انواع بی‌عدالتی و ظلم قرار داده‌اند.

این بود شرح انواع حکومت‌ها و چگونگی پیدایش آنها که بیان و در ضمن این بحث معلوم شد که حکومت‌ها مانند واحدهای اجتماعی بشری بصورت کوچک و ساده شروع شده یا بصورت انواع حکومت بزرگ و قوی درآمده‌اند و نیز معلوم شد که حکومت‌ها خود کام و دیکتاتوری با سوءاستفاده از حسن ظن مردم و احتیاج آنها بهیئت حاکمه بوجود آمده و افرادی در تحت عنوان تأمین آزادیهای طبیعی برای مردم و با استفاده از نیروی خود آنها بانها مسلط شده و حقوقشان پایمال و آزادیشان را لگدمال کرده‌اند.

### مطلب هفتم

در ضمن بحث گذشته معلوم شد که حکومت‌ها برای مردم و تعلق بانها و مولود احتیاجات و نیازمندیهای آنها هستند و داشتن هیئت حاکمه را مصالح و منافع عموم مردم اقتضا می‌کنند

و حق آنها است که بوسایل ممکن نظم و آرامش را در اجتماع خود برقرار و ادامه زندگی اجتماع را ممکن سازند.

بنابراین حکومت‌ها خدمتگذار واقعی مردم میباشند و مکلف و موظفند که در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و تأمین آزادیهای طبیعی آنها بکوشند و بدانند که آنها حاکم مردم نیستند بلکه حاکم خود مردمند که اعمال این حق بطور و کالت و بعنوان نمایندگی بانها سپرده‌اند که نظم و آرامش را در اجتماع بنمایندگی از ناحیه عموم مردم برقرار نموده و کارهای عمومی خانواده - ده - دهستان - شهرستان - استان - یا مملکت را اداره نمایند.

واقعاً انسان هر قدر بیشتر فکر می‌کند بیشتر بسادگی و بی‌اهمیتی مفهوم حکومت متوجه میگردد مثلاً قدری اجتماع را کوچک کنید و هیئت حاکمه آنرا تصور کنید و سپس همانرا بزرگ کنید تا بمعنی آنچه که من نوشته‌ام و مینویسم توجه کنیم.

فرض کنید در یک ده صد خانواری بنام رستم‌آباد صد خانواده زندگی می‌کنند این خانواده‌ها یک نوع کارهای شخصی دارند از قبیل آنکه نانوا باید نانوائی کند و کشاورز بامور کشاورزی خود پردازد و آهنگر در کارگاه خودش مشغول باشد و نیز یکنوع کارهای عمومی و اجتماعی دارند که در عین حال که بطور مستقیم مربوط به خودشان فرد فرد مردم نمی‌توانند و امکان ندارد که آنرا انجام دهند از قبیل - چوپانی گله دشتبانی مزارع - باغبانی باغات میرآبی آبها و پیشه متخلفین از مقررات اجتماع و متجاوزین بحقوق افراد و اجرای مقررات لذا مردم این اجتماع صد خانواده‌ای بهداشت و راهنمایی‌های خودشان تشخیص میدهند که باید برای انجام این کارهای اجتماعی هیئتی را انتخاب کنند.

لذا یک یا چند نفر را به چوپانی و یک یا چند نفر را بدشتبانی و باغبانی و میرآبی و عده دیگر را جهت کارهای دیگر در تحت سرپرستی یک نفر بنام کدخدا و یا بقول رفتای قزوینی (دخو) انتخاب شده و این عده بنمایندگی از طرف مردم خانواده این قریه رستم‌آباد کارهای اجتماعی را انجام میدهند و در حقیقت هیئت حاکمه این اجتماع کوچک را انجام میدهند و اینها حاکم نیستند بلکه اجیر و نماینده و وکیل حاکم واقعی که خود مردم میباشند هستند و هر وقت آنها یعنی مردم خواستند بدون هیچ مانعی هیئت فوق را معزول و اشخاص دیگری را جانشین آنها می‌سازند.

حالا این اجتماع کوچک و مختصر را بزرگ می‌کنیم فرض میکنیم یک کشور صد میلیون است بنام شکرستان و این کشور نیز مردمش مانند مردم رستم‌آباد دو نوع کار دارند نوع اول کارهای فردی که خودشان قادرند بالمباشره آنها را انجام دهند و نوع دیگر در کارها اجتماعی است - از قبیل تأمین بودجه و حفظ حقوق فردی و اجتماعی اجرای عدالت و تهیه و آماده کردن نیروی کافی دفاعی در برابر خارجی و نیروی انتظامی و تأمینیه جهت امنیت داخلی و تشکیل سازمانهای لازم و مؤسسات ضروری که انجام آنها از طرف فرد فرد صد میلیون نفر اتباع کشور امکان پذیر نیست.

لذا افراد این اجتماع بزرگ نیز مانند همان اجتماع کوچک راهنمایی‌های احتیاجات و علاقه به بقاء حیات هیئت اجتماع برای انجام کارهای فوق‌افراد را در میان خود انتخاب می‌کنند و آنها را مأمور انجام آنها مینماید و هیئت مذکوره نامش حکومت یا هیئت حاکمه - یا دولت است.

و این هیئت حاکمه هم مانند هیئت حاکمه قریه رستم آباد خودشان حاکم نیستند بلکه از طرف حاکم واقعی که همان افراد مردم میباشد به نیابت و بعنوان نمایندگی حکومت می کنند و منصوب از طرف مردم است و این مردم هستند که آنرا بوجود آورده اند و هر وقت هم اراده کنند و مصلحت عموم اقتضا کند می تواند حکومت را از دست هیئت مرقوم بگیرد و باشخاص صالحتری بسپارد.

اینست آن حکومت ساده و اصیل که زائیده مصالح و احتیاجات خود مردم است و نیز در اختیار خود مردم بوده و متعلق بانها است و آنها حق دارند مستقیماً و یا بوسیله اشخاص ذی صلاحیت دیگر اعمال و رفتار هیئت حاکمه را مورد بازرسی و مراقبت قرار داده و از انحرافات آن جلوگیری و در مورد تخلفاتش بازخواست کنند و عنداللزوم عذر آنرا بخواهد.

این نوع از حکومتها بهترین نوع حکومتها است و همین حکومت است در زمان پیامبران و پیشوایان مذاهب بسایه خداتعبیر شده است زیرا حکومت مذکور زائیده نیروی فکری و عقلانی بشر است و نیروی مزبور نیز از مواهب الهی است بنا براین حکومتی بر طبق اراده مردم و بر حسب اقتضای مصالح عامه بوجود آمده باشد در حقیقت سایه عدالت و بزرگی خداست.

و شاید بتوان گفت که صاحبان امر هم که بحکم قرآن کریم اطاعت آنها واجب است همین حکومتهاست زیرا امر اداره امور اجتماع مربوط بمردم و حق آنها است و بهر شخص و با اشخاصی واگذار نمودند آنها بنمایندگی از طرف مردم صاحب امر خواهند بود (آیه ۶۲ از سوره چهارم).

باید دانست باینکه پیامبران عظام خودشان را مأمور خدا و مبعوث از جانب او می دانستند در عین حال حق مردم و حکومت شده هارا فراموش نمی کردند بلکه آنها موافقت مردم را نیز تحصیل می نمودند و خودشانرا نیز مأمور خدائی میدانستند که آن خدا آنها را برای راهنمایی و هدایت مردم بزندگی بهتر و اجرای عدالت مبعوث فرموده است.

بنا بمقدمه بالا حتی فلسفه و علت تشریح شرایع و بعثت پیامبران هم همان احتیاجات و نیازمندیهای مردم میباشد و مردم نسبت به پیامبران زیر اصیل بوده و آنها فرع و مأمور راهنمایی و هدایت مردم هستند.

مخصوصاً پیامبر عالیقدر اسلام (ص) در همه اقدامات خود رضایت مردم و آراء آنها را جلب میکرد و بارها از مردم رای و بیعت گرفت مانند مورد آیه ۱۸ از سوره ۴۸ که به بیعت رضوان نامیده شده است.

و احترام و علاقه بیشتر مردم مذهبی به تعالیم دینی خود از این جهت است که عقیده مندند باینکه خدا بمصالح بندگان خود داناتر است و بنابراین تعالیم ادیان که از طرف خداوند وحی و الهام شده است بمنافع و مصالح آنها کاملاً انطباق دارد.

از مقدمات فوق الذکر این نتیجه گرفته میشود که صالحترین حکومتها آن حکومتی است که از طرف مردم و انتخاب آزادانه آنها بوجود آید و از طرف مردم و بنمایندگی از افراد اجتماع و بمصلحت آنها حکومت کند.

### مطلب هشتم

در مباحث گذشته بقاعده (تعرف الاشياء باضدادها) یعنی اشیاء بوسیله اضداد خود شناخته میشوند اشاره کردیم و گفتیم که طبق قاعده مذکوره وقتی چیزی خوب شناخته شد ضد و طرف مقابل آنهم هم قهراً شناخته میشود.

وقتی بینائی را شناختیم قهراً نایبائی را که ضد آنست خواهیم شناخت و هنگامی که سلامتی را تشخیص دادیم بیمار را که ضد آنست خواهیم شناخت و وقتی صالحترین و بهترین حکومتها شناخته شد قهراً به حکومتهای بد و ظالم و غاصب پی میبریم و ما حکومت صالح را اینطور تعریف می‌کنیم که تمام معنی مبعوث از طرف مردم باشد و طبق مصالح و منافع واقعی عامه مردم حکومت کند و خود را نماینده مردم بداند بنابراین بدترین حکومتها آن حکومتی است منتخب از طرف مردم نبوده و خود را بانها تحمیل کرده باشد و برخلاف وبدون رضایت عامه و بمیل و اراده خود حکومت کند.

و از توجه بانچه که ذکر شد باید نتیجه گرفت خوبی و بدی حکومتها در جاتی دارد و هر اندازه مداخله و نظارت مردم در انتخاب حکومت و نیز اقدامات آن بیشتر باشد اقدامات آنها بر طبق مصالح واقعی افراد جامعه باشد حکومت صالح و دموکراسی است و هر اندازه حکومت از مردم فاصله گرفته و برخلاف تمایل مردم حکومت را بدست گیرد و مردم بتوانند با انتخاب آراء نمایندگان علاقمند در اداره امور اجتماع خود نظارت کنند حکومت ناصالح و غاصب خواهد بود زیرا حق حکومت را که متعلق بمردم است از آنها به زور گرفته و خود سرانه به آنها حکومت می‌کنند از این جهت است که این نوع از حکومتها را غاصب هم میگویند.

### حکومت‌های ناصالح و غاصب چگونه بوجود می‌آیند؟

شکی نیست در اینکه حکومتها دو گونه‌اند خوب و بد البته خوشر و بدتر هم هست ولی از خوبی و بدی بطوریکه بیان شد بدو دسته تقسیم میشوند خوب و صالح و بد و ناصالح و غاصب و نیز بیان شد که حکومتها زائیده و مولود احتیاجات طبیعی زندگی و اجتماعی جوامع بشری است و از حیث مبدأ پیدایش هم مقارن پیدایش اجتماعات نام برده است. و چون هیئت‌های حاکمه را احتیاجات جامعه‌ها بوجود می‌آورد طبعاً باید همه آنها خوب و مطابق احتیاجات مذکوره و برحسب اقتضای مصالح واقعی مردم بوجود آیند در این صورت حکومتها عموماً مورد پسند مردم باشند زیرا اشیائی که مولود احتیاجات طبیعی موجودات اعم از مرکب و بسیط هستند خوبند و بمصلحت آنها میباشند.

مثلاً چشم و گوش برای موجود زنده و متحرک مولود احتیاجات آن بوده و همیشه برایش خوب است و چشم بدی در دنیا وجود ندارد بنابراین فرض حکومت ناصالح تقریباً محال است زیرا این مطلب مسلم است اموری که احتیاجات طبیعی آنها را ایجاد می‌کند برای رفع احتیاجات و بسود و صلاح میباشند.

این مطلب در جای خود درست و منطقی است و حکومت که معلول و مولود نیازمندیهای احتیاجات بشری بوده و ناشی از اقتضای مصالح عامه است و نیز این نکته مسلم است امور

طبیعی مانند مسائل ریاضی هستند و خطا و اشتباه در آن وجود ندارد ولیکن این قاعده تا وقتی که بموانع واضداد بر بخورد حکم فرما است و حال آنکه ممکن است موانع دیگری پیش بیاید و یا اینکه علل و اسباب خاصی بوجود آید که همان چیزیکه مولود احتیاجات طبیعی شخص و چیزی بوده و بال گردن آن باشد.

چشم و گوش سالم و حسابی بسیار خوب و موهبتی عظیم هستند ولی به علل دیگر طبیعی کور و یا کر و مریض دردمند شدند خود آنها بلای جان آدم و یا حیوان است و فساد آنها ممکن است هستی آن را نابود سازد.

حکومت مولود احتیاجات افراد است و بموجب این احتیاجات بوجود میاید ولی هیئت های حاکمه بدکم کم از مردم فاصله میگیرند و فراموش میکنند که نماینده و خادم آنها میباشند و به تدریج قوای انتظامی را تحت نفوذ و فرمان خود میآورند و با همین نیروی ناشیه از مردم آنها را می کوبند حقوق و اراده و اظهار حیات و عقیده را از آنها میگیرند و کوس خود مختاری و خود کامی میزنند و خودشانرا اصیل و مردم را فرغ و طفیلی فرض می کنند و قوانین ظالمانه دایر بتوسعه اختیارات خود و محدودیت افراد اجتماع بوجود میآورند.

و اعضای حکومت کذائی پس از اینکه مردم را خفه کردند و حقوق انسانی اجتماعی آنها را گرفتند بجان یکدیگر میافتند و به تدریج هر قوی و حقه باز رقیب قدرت غاصبانه خود را از بین می برد تا قدرت منتهی میشود به یک نفر که سفاک تر از همه بوده و این شخص تمام اختیارات را قبضه می کند و هر طور هوس کرد با مردم رفتار می نماید.

عنوان این موجود وحشت زنا و خطرناک دیکتاتور است و این موجود بهیچوجه ممکن نیست بصلاح مملکت خود و بسود مردم کار کند زیرا این فرد از بدترین عنصر اجتماع است و تنها رسیدنش بمقام دیکتاتوری بهترین دلیل فساد و بدی او است و برای رسیدن بمقام مذکور به ارتکاب هر گونه اعمال سوئی تن در میدهد و اگر آدم صالح و سالم بوده بطور قطع مسئولیت همه جریانات یک کشور را بدست نمی گرفت و همین جنون بلند پروازی و داعیه تسلط بر همه بهترین گواه بدی او میباشد.

### اقتدار قانونی دیکتاتوری نیست

باید باین نکته توجه داشت صرف اعمال قدرت در اجرای قوانین و مقررات اجتماعی دیکتاتوری نیست و حکومت مردم بر مردم با کمال قدرت و بدون ارفاق و اغماض درباره عموم مردم از هر صنف و طبقه ای که باشد باید انجام گیرد.

و هر گونه ابراز ضعف و سستی و ملاحظه و اغماض موجب هرج و مرج و بلا اثر بودن حکومت و ناامنی کشور و خستگی و یأس مردم از حکومت دمکراسی میگردد و زمینه را برای روی کار آمدن حکومت غاصب و دیکتاتوری آماده می کند.

با این ترتیب حکومت های قانونی باید وظائف قانونی خودشانرا با کمال قدرت و در حداقل سرعت انجام دهند و بعناصر ناصالح اجازه ایجاد اختلال در نظم اجتماع ندهد و حق آزادی بمعنی مطلق العنانی و نامحدودی نیست بلکه عبارت است از اینکه افراد مردم آزادی داشته باشند اظهار عقیده کنند و در اداره امور کشورشان مطابق قوانین اساسی و عادی آزادانه و با انتخاب نمایندگان صالح دخالت نمایند.



و البته حکومت‌های حزبی در حدود مرام نامه مورد قبول حزب بطرز دیکتاتوری جمعی حکومت خواهند و حکومت دینی و مذهبی اگر وجود داشته باشد در حدود دستورات دین و مذهب بایک نوع دیکتاتوری رفتار مینماید.

و هیچ یک از اینها بمعنی دیکتاتور مصطلح نمی‌باشند زیرا آن بمعنی حکومت مطلق فرد است بر یک اجتماع بدون رضایت و دخالت مردم

### مطلب نهم

در مباحث گذشته معلوم کردیم که قانون و حکومت هر دو مولود احتیاجات خود افراد جامعه‌ها است و آنها با تشخیص لزوم قانون و حکومت آنها را بوجود می‌آورند و در ضمن ابراز احتیاج بانها و اقدام بوضع قانون و تشکیل حکومت برای اجرای آن تعهد می‌کنند که مفاد قانون و اوامر قانونی حکومت را اطاعت نمایند.

وجود قانون برای تعیین روابط افراد اجتماع و حکومت برای اجرای قوانین و اداره کارهای عمومی برای زندگی اجتماعی بشر لازم است و همانگونه که بقاء نوع بشر احتیاج بغذا و هوا و سایر شرایط و لوازم زندگی دارد همینطور امکان بقاء حیات اجتماع قویاً نیازمند به قانون و سازمان حکومتی است و این دو از لوازم زندگی است و چون قانون و حکومت غیرمطاع اثری ندارد از این جهت رعایت و اطاعت قانون و اوامر قانونی حکومت‌ها بحکم عقل لازم است.

و به تعبیر ساده‌تر چون وضع قوانین صحیح و عادلانه و تشکیل حکومت برحسب اقتضای مصالح حیاتی و منافع واقعی افراد جامعه است لذا این مصالح و منافع نیز اقتضا دارند که بقوانین و اوامر قانونی حکومت‌ها اطاعت بشود.

اینست فلسفه و علت حقیقی لزوم اطاعت از قوانین و تصمیمات قانونی دولت‌ها و نکته مهمی که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد اینست که عامت و ملاک لزوم و وجوب اطاعت از قانون و اوامر حکومت‌ها همان مصلحت و سود جامعه است و چون این فلسفه و ملاک فقط درباره قوانین خوب و عادلانه که در وضع و تصویب آنها احتیاجات و مصالح عامه رعایت گردیده و درباره حکومت‌های ملی و قانونی که از طرف مردم و برحسب نیازمندیها و بر طبق مصالح عمومی مبعوث و منتخب شده صادق است لذا لزوم احترام و اطاعت بقوانین که مزایای مذکوره را ندارند و بسود ظاهری یک اقلیت کوچک و بزیان واقعی عامه بوجود آمده‌اند و همچنین لزوم تبعیت از تصمیمات و اوامر حکومت ضد ملی و ناصالح و غاصب که بدون رضایت عامه بزور و سر نیزه حکومت را قبضه کرده واجب نیست و بلکه تخلف از قوانین نام برده و مخالفت با حکومت‌های غیر ملی و غاصب حق مشروع هر قوم و امتی است و اگر انقلابات بزرگ که در دنیا بر علیه رژیم‌های ظالمانه و حکومت‌های غاصب و زور بعمل آمده با استفاده از حق مشروع مذکور بوده است.

و دلیل این مطلب بسیار واضح است چه قانون و حکومت برای مردم میباشد و بمنظور تأمین زندگی بهتر برای آنها بوجود آمده است و وقتی اثر معکوس از آنها بظهور میرسد باید از بینشان برد و از شرشان راحت شد.

خانه برای راحتی صاحب‌خانه است و وقتی عیب برداشت و اسباب ناراحتی و نگرانی شد باید خراب کرد و از نوخانه بهتری ساخت.

و در دنیا هیچ فردی هر قدر هم احمق و بی شعور باشد ادعا نکرده است که مردم برای خاطر قانون و یا حکومت بوجود آمده و متعلق بانها هستند بلکه حتی اطفال هم این مطلب را درک می کنند که قانون و حکومت متعلق بمردم بوده و برای خاطر بهتر زیستن آنها بوجود آمده اند.

انقلاب اخیر شاهنشاه ایران هم از این همین قاعده و قانون مسلم ناشی شده است زیرا معظم له ملاحظه فرمودند که بنای کهنه رژیم مالکیت سخت سست بنیان شده است و اگر خراب و تجدید بنا نگردد اسباب تاراجی کای خواهد شد و هم چنین سایر اصول انقلابی دیگر.

### يك مسئله حقوق بين المللی

در حقوق بین المللی اصالی است که بموجب آن تعهدات و معاملات که حکومتها بنمایندگی از طرف مردم کشور خود با کشورهای خارجی انجام میدهند درباره مردم مملکت مؤثر و الزام آور است.

مردم نمی توانند بعذر و بهانه اینکه حکومت تعهدکننده و یا طرف معامله حکومت صالح و قانونی نبوده از قبول مسئولیتها و امر قانونی تعهدات و معاملات فوق شان خالی کنند زیرا اگر حکومت ملی و قانونی نبوده اند این وظیفه مردم بوده که اقدام کرده و حکومت را از دستش بیرون آورده و کارهای اجتماعی کشور را بدولت و حکومت صالح و ملی بسپارد و عزل وکیل بدو توکیل شخص صالح و وظیفه خود موکل است و اشخاص خارج در این باب وظیفه ای ندارند.

و هیچ مقام خارجی حق ندارد که در مورد چگونگی حکومت و دولت یک کشور خارجی مداخله رسمی کنند بنابراین اگر چنانچه اتباع حکومتی در مورد تعهدات و معاملات دولت خود ادعای عدم مسئولیت به بهانه غیرقانونی و ضد ملی بودن حکومت وقت کنند چنین ادعائی پذیرفته نخواهد بود و بانها گفته میشود که این وظیفه مردم است که بر علیه دولت های غاصب و غیرملی اقدام و آنها را ساقط کنند.

این مطلب فی حدنفسه درست است و دولت های خارجی با حکومت های زمامدار که اقتدارات حکومت را در دست دارند طرف میباشند و آنها را می شناسند و نسبت به اهمیت و چگونگی آنها وظیفه ای ندارند که اظهار نظر کنند و این تنها خود ملت ها و مردم هستند که حق دارند و موظفند نوع حکومت خود را تعیین نمایند.

ولیکن بعضاً دیده میشود که حکومت اشخاص معین و یا نوع حکومتی از ناحیه یک دولت خارجی بملاحظات سیاسی و یا اقتصادی و یا استراتژی بمردم کشوری تحمیل شده و دولت دست نشانده ای بوجود آمده که کاملاً مورد حمایت آن دولت خارجی است و همین دولت خارجی بحکومت دست نشانده خودش تعهداتی بضرر مردم و بسود خود تحمیل می کند آیا در چنین صورتی هم تعهدات دولت دست نشانده کذائی مطابق قوانین و آداب بین المللی برای مردم الزام آور هست؟

مثلاً یک دولت قوی حکومت عده ای را که مورد اطمینان خودش میباشد بمردم یک کشور دیگری تحمیل می کند یعنی با مداخلات مخصوصی و برخلاف تمایل مردم وسایل

تسلط غاصبه آنها را فراهم می‌سازد و سپس تعهداتی برخلاف مصالح واقعی مردم بر حکومت دست نشانده خودش تحمیل مینماید آیا در چنین وضعی هم اگر مردم بخواهند بعلت غیر قانونی و غاصب بودن حکومت وقت تعهدات کذائی را قابل احترام و الزام آور نسبت به خودش نداند باز هم دعوی آنها باین علت که اگر حکومت ضد ملی و تحمیلی بود این وظیفه خود مردم بود که بر علیه آن قیام کنند و آنرا ساقط نمایند و حال که نکرده‌اند باید مسئولیت‌های ناشیه از تعهدات آنرا قبول نمایند رد میشود؟ بمقیده من جواب این سؤال منفی است و روی فرض باید مردمی که برخلاف تمایلشان حکومت اشخاص معین و یا نوع مخصوصی از حکومت‌ها بانها از ناحیه یک دولت خارجی تحمیل گردیده و حکومت تحمیلی برقوم تعهداتی به سود دولت خارجی حامی خود و بضرر منافع مردم بمعده گرفته چنین تعهداتی برای مردم الزام آور نیست.

زیرا اولاً راست است یک دولت خارجی نسبت به چگونگی حکومت‌های دیگر وظیفه اظهار نظر را ندارد ولی در عین دخالت او در سر کار آوردن حکومت ضد ملی صحیح نمی‌باشد و مجوزی ندارد و ثانیاً خود دولت متعهدله حکومت متعهدرا بمنظور تحمیل مقاصد ناشروع خود بوجود آورده است و ثالثاً این عمل یکنوع کلاهبرداری بین المللی است زیرا دولتی بمنظور بردن هستی ملتی و یا تحمیل قرارداد ظالمانه‌ای بر آن در کارهای داخلی کشور آن مداخله کرد و هیئت حاکمه خائنی را با آن تحمیل و معاهدات و قراردادهائی بسود خود و بزیان مردم با یک چنین هیئت حاکمه‌ای منعقد می‌سازد که بدین وسیله هستی آنرا غارت کنند و این دولت خارجی نمی‌تواند بگوید مردم چنانچه از حکومت خود فاراضی بودند می‌توانستند بر علیه آن قیام و از بینش ببرند زیرا فرض اینست که اساساً حکومت را همین دولت متعهدله بمردم تحمیل کرده است.

و این بمنزله اقدام یک طرفه است زیرا دولت متعهد در حقیقت نماینده مردم کشور خود نبوده و بلکه بمنزله عمال و نوکران خود دولت متعهدله میباشد و اقدامات یک چنین هیئت حاکمه خادم خارجی برای مردم الزام آور نخواهد بود چه مردم در انتخاب آن مداخله نداشته و بحکومتش راضی نبوده و همان دولت خارجی متعهدله از حکومت مخلوق خود در برابر مردم دفاع نموده است.